

به نام حق

دفتر اول:

بیژن الهی در لنگرود عجایب

دفتر دوم:

جیع فرابنفش

از:

شهرزاد مرکباتی لنگرودی

دفتر اول:

.1

سرت را جلوتر بیاور

سرت را عقب تر ببر

دستت را بیاور بالا

دستت را بسیار به پایین

پایت را به جلو بکش

پایت را به عقب ترها بسیار

ساعتها ادامه بده

همین!

.2

به کتاب مقدس احتیاجی نیست

آرامتر بمیر

که حروف صامت طغیان نکنند

تو در سرت یک سر شلیک خورده داری

بیا باهم راه بیاییم

ماه برای تو

کمربندی لنگرود برای من

بنشین به گریه نکردن

روح القدس از مغزورها خوشش می آید

و عده دیدار

جهنم دانته

میدان واتیکان

نرسیده به کد داوینچی

3.

چاقو می خورد

چاقی که با قوها

هم نگاه نظریست

از دست می رود

سوژه عکاس

در انتهای صحنه ای که فکر می کند خودش ساخته...

.4

کمالات

کلمات

کامل

کلم

پخش می شود

در سالاد شبانه

برای استمرار سلطه ی

بی ماهی

به دریا

بی تابی

به درختها

و انزوای سکوت در لال بازی های شاعرانه.....

5.

شعری از دروغ فرخزاد:

مرگ زنا زاده هرگز من را زانو نزده

به آسانسور می روم

پایم را به پوست روز می کشم

می دانم؟

نمی دانم؟

همه می توانند از جوی حقیر نهنگ شکار کنند؟

پرواز کن.....

پرنده مرده به دنیا آمده بود؟

خفه شو....

هیچ صدایی ماندنی نیست؟

همه چیز دروغست شاید...

جز زنی که غزال شد!

6.

درازکشیده ست

درکشو

درکشورخواب های از بیخ عرب

و نی میزند

تا

مارهای طناب

دارش

نزنند

.7

در ناخن هایش راکتوری هسته ای چپانده

جیب هلوها را می زند

دشمنست با شمن

با اینکه خوب نمی داند...

روایتش راوی را مغول کرده

تا تاراج تاکستان چیزی نمانده

اما من تقریبا مطمئنم که در اتاق سربی زنگ خواهم زد

یکی بیاد به جای قناری بفروشم به ناخن هایش

تا شمن ها دست از سر نداشته ام بردارند....

8.

پنگوئنی از طبقه اول پرت می شود به آسمان هفتم

دو لب قطبی جایزه می گیرد

برای گاز

ناز می دهد

به ماشینش

و درنهایت

این چرندیات که تا اینجا قطار شد!

سوژه یک شاعر مافنگی می شود

که خودش را با عروسک دار زده ست

قبل از این اتفاقات....

9.

راننده شیطان

دوبله را پارک می کند

در محوطه صدا

و باسیمای زنی دردور دست

روی هم

می ریزد...

.10

فکر می کردی برف روی خورشید درد را می دوزد به چشم؟

به چشم دیدم

که آدم شنی ها

در زمستان هم یخ نمی زنند!

11.

کجست

تفسیر تصویرهای دنباله دار

در حرکت شالیزار

از گریز از مرکز

که سخت تر نیست

اما همیشه به خوراک که می رسم

بحث

عوض

می

ش

و

د

با حرکت

دوار

مربعات جمع ها.....

.12

ترس بی مورد مرد

از مردن ترسش

از اصابت ترس

به ترس ترسی دیگر....

.13

(الف)

به بلندی ها شلیک کن رفیق

شاید کسی به شفیق ها خبر نداده باشد که نهنگند!

(ب)

برای تولدت حبه ای قند خریدم

شاید روزی مرگ چای را به جان خریدی!

(پ)

شب/

داخلی/

شب/

داخلی/

شب/

داخلی.....

14.

شومی بوفی که آستیگماتست

کجا صداقت داد را به فریاد پیوند زده ست؟

تلویحا

قاط منم

که می زنم

تنم

مخفی گاه خفاشان حیات با ط دسته دار

حکمرانان خیات با ط دسته دار

آونگ ناک

و غمسرده

برمی گردم

به سوال اولم لم بدهم....

15.

نیاز ناخوانده بریل

به برزیلی های توپ

ضربه هایی ساخت از لواشک شلاق

بر تن لیس

کش آمد

کش رفت

کشیده شد آنقدر

تابوم شکست

فروید فرخورد

پخت

نان فوتبال در دروازه های پایین حریف.....

16.

کلمات

از کجا نمی آیند؟!!

شاید گذشته ای

که نمی شنوی

سوال تاریخی

جغرافیاییت را

ه

دو

چشم

و

بعد

حشره ای درون دهانت

ح

بی چشم

و

قبل

کوهی از سر درون سرت

ه ه ه ه ه

نفس زدنت در زدنت و باز می شود تاریخ در کفنت و باز باز می شود در.....

.17

تکرار مکرر کرور کرم چاله در کروی های کوری کاکتوسناک گوتیک!؟

برکرانه کسالت

کیوی وارکی

کودکی

درون

یا

شاید

بیرون...

.18

خیابان کوچه پرور

در پرویی حرف اول را می زند

می زاید گاوش در آتش

با مشعل شغال کجا را می شود پیش فعال کرد؟!

پنجره های سبزیده

درهای آبدیده

خنکای زردیده

و

یک

عالم

گاه

.

.

.

چرکیده بود با اتویی ما قبل نقد

که اثری

نه گذاشت

نه برداشت

نه واریز کرد

نه تیز کرد

لبه پاییز را

نه از قلم افتاند

چیز را

فقط قافیه های مریض چپاند در چپق

با سیخی در تن کرگدن فرضی.....

عذاب معاشقه با دست

در عروسی ناک مست

یکدست رنگ آمیزی کودکانده

پرازپورشه های بی پروژه

لبخند فرانسوی پرلاشز

به هدایت امثالهم

بی کنخدایی که نیستش را زیست درس بدهد

دستی به میله و کلیده بی دم

کلیدر تست می زند

آیا قبول خواهد شد

تف؟!

21.

جوکر

با طعم رنگ پلاستیک

روی تن سیاه برفی و هفتصد کوتوله

روی تن شهری که شرحی ندارد از شهرت

روی تن قرص های آرامبخش پدر بزرگ که گم شدند در محل فیلم برداری دنیا

روی تن زایمان درد که اتفاق زده شد.....

سالها

بعد

به جرم مردن مرده ای را خواهند کشت که مرده ها را مرده ها خطاب می کرد!

.22

رگش را جایی نبرد

تیغ او هام

تا فرشتگان مهدکودکی هایش

الاکلنگ پدرش

تاب مادرش

خانواده ای نوشابه ای تحویل جامعه بدهند

اما

انگار

همه چیز روی بتن

زیربتن

و در بطن بتن یکسان ست!

تلخست

شیرینی شالوده شکنی شما

که هری با پاتر نیستید

بلند تر می شود

بلند می شود

می شورید به ادبیات

شور می زند

شورتر می زند

می خوابانید در گوش خواب

خواب خواب خواب خواب خواب خواب و غیره....

اسپاگتی با قارچ های دودی

سکوت مرد عنکبوتی

که از سقف استکانی ودکا کرایه می کند

گریه ای منعکس از کوه

که دورترین نزدیک به مکزیک کوچک منست

پوشک منست خانه که مدام عوض می شود

در حرکت قطار

با تاری که کوکش نپخته سرو می شود

چرندپزی در دیگی که دیگر

دگرگون گر گرایش به گورستان ماشین ها نیست

ظاهرا

و باطنا ربط دارد به بطن یک زن

اما

سکوت

تنها سطر وفادر بمنست

خوانش شاعر با میز

تیزی پاییزی نارس

که نم نمک شیرین می زند

مردی که کند حرکت می کند

در فیلم کوتاه زمان

سقوط خودش را جشن گرفته

شعور

شعر پیوندی را

پس می زند به دستان شنونده.....

نقطه های کوچک

در نقطه ای کوچک

وول وول خوران

در میان میلیاردها سطر نقطه چین چه می خواهند؟

حتی با عینک حضرت والا هم نزدیک بین نخواهند شد

آبکش ریزتر خواهد شد

و سینک

سمفونی معروف مردگان را برایتان باز خواهد خواند.....

آهنگ داستان عشق

شقیقه را هل می دهد به لبه های سرخ کافه

کفایت می کند

یک وجب حس

در تو در توی دود

چندجرعه جراحی

چندبرگه صداقت

و حاصل ضرب

چند برده

مکانی در نامکان ممکن

سه کس.....

.29

هفت

تیر

شلیک می شود

به

تقویم

و تشکیک عمومی

نق نق کنان

هوار می شود

برسرروزهای خلا.....

30.

بقایای دندان

روی دنده های درنده ای خانگی

خندانند

تن خاکسترنشین خواب زده ای

خس خس کنان را.....

31.

بی خوابی بالش ها

به اتاق

به پنجره ها

دهن کجی هدیه داد

باد سرجنگ انداخت

به کانالی دیگر

آب بسته

کامیابی خواست

و

طلبکار

سه هزار میلیارد بوسه از ما خواست.....

سپیدتا

شعر مریض نوشته ام

تا شاید تا آزادت کنند

بتوانم هوایی خریداری کنم که عطر موج های نسبتا نو تر بدهد

اصلا فرانسه به جهنم

تا لیالستان افکارم بیا

اصلا جهنم به فرانسه

تا دیزبن دست هایم بیا

بیا

بیا

بیا

حالا بنشین و قهوه ام را در تخیلت هم بزن

هم بخور

نوش جان قاتلت

این نهنگی که کشیده ام به رخت.....

33.

ماهی

که به دریا افتاد

بلند شد پشت میز

به درس خواندن

و زمین

دور خودش تابید

به چرخیدن

جزر و مد جذام گرفت

ساعت از کار اخراج شد

و زمان برای همیشه بچه زائاند....

چشمانش را روی اجاق سرخ کرد

و بعد

و بعد به کارش نیامد

کارش را دور انداخت

نزدیک تر شده بود به استوا

است کجای جمله اش است نمی دانم

اما قطعا نمی شود قطعا گفت

شنود کار گذاشت

توی گلوی کارش

و بعد

و بعد به کار آمد...

تاکسی

گاه اول را که رد کرد

زد و خورد

اتفاقی در صورتی زار پریش کده نبود

جز همان جز

کل کل کرد

با هواشناسی قلبش

شپش در جیبش المپیکی شد

که بیا و نبین

که چشم ها را باید خورد

جور دیگر باید رفت

تا ته دیگ.....

خالی اتاق خزنده

در خانه های اجاره ای چشمت

نمناک اتفاقات

روشنک بی افقی شد که به دستت برسد

و پایت باز شود به پاتوق خورشید و ماه

آه

از تخیلات وصله ای....

ساختار سخت سخاوتمندانه سیخ

موهیم در آرایشگاه

فرم محتواگریزی مشتریان را به درودست برد

با نزدیک پا برگشتند

به مدار قیچی

(حیف که قول داده ام در اماکن عمومی حسم شعر ننویسم از کسی که نیست...حیف)

عمر ا بفهمی که چه می گوید

حتی اگر لبانم بیار انند

آب

هوا

عشق

بلا

سنگ

گوش هایت سبک تر از سنگینی واژه های بی سبک ست

تولتک طریقت اجداد پوستت نیست

و قایم باشک جز برای باشد افکارت

عمر ا بفهمی که چه می گوید

حتی اگر لبانت بیار انند

عمرت

مرگ

برگ

خاک

آه

و

نگاه

و

ماه

و

گناه

و

سپاه

و

پناه

و

پنجاه

قافیه ات نشدند که نشدند

اما به درک که رسیدی

حافظه شاعران را بسوزان

تا همه چیز

محرمانه پخش شود....

شانه هایت را از کنار آینه ای که نوز کشف نشده ست بردار

طبق دستور العمل شهودت

شهادت شو

شهدگلهها را به ماموت نسبتا زردی بده

که می پرسد دقیقا چقدر زرد؟!

تناسبت را به اندام آب بیانداز

که ماهی گردی

با شعر

قبول نیست که نیست که نیست که نیستت که

کنیسه هرگز به اول حرفهایی که نزدی ایمان نخواهد آورد

پس به نام

پسر

نوه

و نتیجه الخلوص

بمیر....

جاده داشت می رفتاراند

رفتارم را به خودم

زباله رقصید در برم

که جلد شکسته مولانام لای بغلم

اعتراض می فرستاد به فرکانس ماشین های سنگین آب

پلیس راه و روشم

شرشر شر را جدی گرفت

اما جاده داشت می رفتاراند رفتارخودم را به تو هم

با سعدی جیبی در دستت که جم نخورد به پستش

خواباند ادامه پیچ را در سرکه که سرکشید راننده

همه پریدیم از هم

و این همه سرودانندیده شد و.....

دفتر دوم:

.1

جیغی فرا بنفش بکش

همین.

.2

فعلى كه ك.....

فحش زمان به ك.....

و بعد جنگ وزن با عروض ك...تا...

كهنه ترين...از...خيالات...قاچاق...و.....

چاقى...حروف...كه...تركاند...متن...را.....

و...من...

.....

3.

واکنش موکت به پرزهای دستی که در بازکن ست

قلمرو عجیب پنکه سقفی

که ریخت خودش را توی قاشق چای خوری

لهجه غلیظ مبل به درازگشم

تو

و اوپی که نیست

و یار که دوره اش گذشته از موکت

و رسیده به کتقم که دوباره خواب خراش را پراند.....

.4

لباس می بوسم

به نگاهت که نقطه های تنت را روی طناب انداخته تا خیس بماند

لابه لای هوای مرطوب کسی که شماره اش را ندارد

مخابرات هم

مخابرات کم مزاحمت نشده که ترحم می کشی به قبرتلفن؟!

فکرفکرت را هم بکن

که عمیق نیست قدر تیغ حرف

برف می خواهی؟!

بیا این هم بوسه درخت

بکار

تا برسیم به اصل

بی مطلب

لامذهب

.....

.5

تابی نداشت

که به آسمان وصله ناجور بیاراند

مجبور به خوردن سنتور زیر نور آه شد

و پناه برد به نگاه نسبتاً معشوق

که وام بود از اتحادیه ابلهان

بر دهانش دست برد

پلیس دستگیرش کرد

.....

تلاش های جیرجیرک یکی در میان حتی

در میدان رگ های درختان

به جایی بر می خورد؟

برخورد نزدیک از نوع چندمست؟!

صدا کجا سرخ می شود؟!

حجم دستان جیرجیرک روی دستان من کجاست؟!

پریدن معنایی دارد یا ندارد

به من چه مربوط؟!

می نشینم در ایستگاه و برای تابستان تاکسی می گیرم که گورم را شکار کند

بی حتی لحظه ای ایست قلبی

بی حتی قلبی لحظه ای

که بخواند....

.7

دوره گرد

بی گردی که مثلثت

دراز به کوتاه کشیده شب را

به دندان کرم خورده اش

که در قلب خاک نیست

"بازگشت همه به سوی اوست"

اما رفتن همه به آب

بطری خالی می خواند

لالایی مسافران را

اما نه

کسی اینجا نخوابیده ست که خواب شود

بیدار تیربرقست که به چشم آسمان فرورفت

و به قلب مورچه دست آموز دوره گرد!

8.

خیال کرده ای که چقدر خیال کرده ای؟!

با این همه هیچ همه هایی در جنگل لغات آویزان از دست های مشت خورده به گره های بی بازگشت

ول

و واو را جا گذاشتی

لای گمان دستانت

زیر یکهو

دود

می کشانی

در کهکشانی از چرت

پرت می کنی همه چیزت را در سطلی که زباله ایست...

9.

میان حلقه های صفحه نمایش

جلیقه ای که تن اتاق داغ کرده

تشنگی تشک به تراوشات لباس زیرتتم که نیست

که هستی هیچ سارتری را سانت نزده

و چیزی از جایی ظاهرا به دلیلی نامشخص تر از وضوح

حرکت کرده ست به سمت چیزی شبیه دستم

در مرکز در

باز می شود

اتفاق....

.10

ماشین به خودش ایمان نداشت

که هی چرخ می زد در کوچه باریک بی میدان

که سرعت گیر کوباندش

به لحظه های تنهایی شاعر ممتد

تن اتفاق جر خورد

و

فردا

شب نامه هفته تیترا خواهد زد:

"یک دایره از دنیا کم شد"

.11

نظرت را بیانداز

روی گوش های ماه که بازست

شاید به فکری افتادی که تنگ نباشد

پاچه اش

کله ات بوی قرمه سبزی بگیرد

قرمزی را رد کنی به زردی

به سردی ها کنی به هاه...

اما انگار

چشم های ماه

هنوز بازست

و

چشم های آه...

ترک برداشته ترکی که شانه هایم را می بوسد

با دستانت گریه نکن

به جایش چشم هایم را بخند

ببند من را به گاری طرد

سگ خاطرات پلیس هام

هاپ هاپ نمیشنامه ای که نوشتم

خلاصم کن از جرم

زندگیم کن

با تیر آخر درون اسلحه حسرت....

قاچ شده

گرمایی هندوانه ای

وسط ظهر قهوه ام

پاکتی دود می خرد

صاحبخانه خنده ام

دراز می کشم کنار دراز کشیدنم

نگاه می کنم به نگاه نگاهم

شب از در می چید درون بیرونم

همه چیز داخلی می شود

از شستشوی شستشوی افکارم تنها چند قاچ گرما به دست دکتر می رسد

می فروشد

به خودم....

دست های ربات های زندگی روی تن عاطفه سر می خورند

بازی مریض مریض ها

روی تخت شروع می کند به شروع کردن

چندین و چند قطعه طناب در قطر سه در چهار

زایمان می کنند

نابودی جوانی ساعتی را که کوک نیست روی ریتم از قیل ساخته ساحت

و دست ها

این موجودات کم ارزش تکثیروار تا آخر خواب بیداری می روند

باید نجات پیدا نکرد

و گرنه گم می شوی

در

گم...

15.

به الکل شکل نده

تا زخم انقدر حرافی نکند

زود باش

الاغ

بارت را بار بزن

پشت همین لحظه لختش کن

لختی بنشین به سقوط قندها به قندهار میز

جالب ست

نه اینکه جلب توجه می کند

این همه خنگی زنجیر و دست هات هنوز می رقصد با خطوط تقصیری که نکاشتی توی دود

باید قبول کرد

در سرزمین کلمات

کلمات نه سر دارند نه زمین

پس لختی بنشین به سیگاری که همینطور کام می گیرد از لبانت که مرده اند در نقاشی که کشیده ای..

16.

شب را می خورم

زرافه ای از خودش تا ماه بالا می آورد

روز را...

در خواست می دهم که خورشید مال غرب باشد

تا از شاخ آفریقا کسی جرنخورد

تا از مثلث برمودا کسی ایده نگیرد...

(کلی گویی را کنار می گذارم تا منتقدین به جان این متن نیفتند)

و من خواب بمانم

هر روز

از شیفت شب...

عق می زنم

سپیدی موهایم را

روی کاشی حمام فرضی

قرض نمی گیرم از هیچ مولانایی

هیچ ماشین ردیفی

که تصادفی نیست

تصادفم با دیوار گذشته

باید شاید صدمتر بلندتر بشوم که دستم برسد به شیر پیری که ببندمش

به آینه سلامی نکنم

و ادامه بدهم

به حرکت در خیابان رگ هایم...

.18

باکره هایی که آب شدند

در ظرف زمان

با ضمانت چاقوهای رقص

عروس

سفره ماهی ها شده بودند...

.19

سوالم کن

جوابم کن

جوراب بپوشان به پوشش ابری پاهام

لباس بپوشان به پوشش کوهی لبهام

امیرم کن

اسیرم کن

و بعد هزار کنش بی واکنش از من

نتیجه ام بگیر و برو

مسئله من نیستم

مسئله

مسئله ست....

رقص هندوانه ها

در ناخودآگاه شالیزار که با آب قهرش گرفته

سمش گرفته همه سمت ها را

جز جاده مه نیالوده ساحل

که رفته رفته

آب می رود

در خودآگاه شهر...

هیچ چیز تازه تر از ازتازگی

گند نمی زند به تارهای تنم

که نبافته انبار شده

انکار شده بارها

با دست بادها

که ساکن طبقه وسطند

وسطی بازی کردن وسط آب ها که نمی وزند

و وزن زنی که زندگی ام را زندگی کرده آب می رود در هم

برهم می باریم

که تازه نیست

این تازگی

بارها تازه تر شده از هیچ تازه تری که....

آیا روی مغزم نمی رفت

تق تق تق فتنق؟!

تفریق شده بود از فرق

فروغ فرخزاد شعر هام

باید شایدی پیدا کنم که منطقی منطقه ام را شاد کند

آزاد کند عصب هام را از چرای گوسفندی درد...

سرد می نویسد و ایمان اصلا چه معنایی دارد که بیاورم روی متن؟!

توی متن آیا به پشت مغزم نرسیده بود

نق نق نق عنق؟!

برمی گردم و به دوربرگردان اتاق سیلی می زنم

و سیل

کاغذ هام را به هیچ جوابی نمی برد....

ظهور یک دستگاه عمو رضا

در حوالی ارضای خودکار کار نکرده ام

و نکره ماندن صدای عام آه در حمام بی دوش

بی گوشی حتی ناشنوا

بی هوشی

حتی سرنگی

سرخ

سبز

سپید که اصلا شعر نیست

پس:

تو بینی بینی و من بینش بو/تو بو می بینی و من پیچش بو....

گیتار که ساز هم جنس گرایبی نبود

پس چرا پودیسم جوابش کرد؟!

از "چه" حرف می زنی؟!

چرا سوال های بالا مطرح شد؟

بالا کجاست؟

چرا این سوال ها پشت سوال های قبل افتاد؟

پشت سوال کجاست که می خارد؟

"کجاست" "چه" جور پرسشیست؟!

پرسش و پرستش و سوال و فعال بهم چه ربطی دارند؟

این

که

نشده شعر

از اول...

گیتار که.....

لورل که لرن بود

پس چرا خندید بمن در قاب نقره ای پدر؟!

هاردی که نرم بود

پس چرا گریه کرد بمن در قاب طلایی مادر؟!

چاپلین که مارکس نبود

به بستر باسترم خشکی بیارد؟!

هارولد که لو نداده بود من را به کمدی که قایمش کرده بودم در بطن های قلبم

پس این همه صامت زیر نویس ندار وسط این زندگی زبان اصلی چه غلطی را دوبله می کنند؟ هان؟
چه درستی را دیکته می کنند؟

جان؟!

با بنده اید؟

فین

ایش

....

(پسانوشت)

برای مردمی که روزنامه هاشان سبزی می خوانند

چه بنویسم

جز

جز؟

کل بکشم تا آخر این سطر و بعد بمیرم!؟

هان!؟